**جلسه 78-190**

**دو‌شنبه – 14/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به بحث دیروز که بحث اجبار بر حجاب بود، یک توضیحی بدهم:

حجاب خصوصیت ندارد، ‌به عنوان یکی از واجب‌ها باید بحث بشود که آیا الزام تارکین واجب به انجام واجب، ‌الزام مرتکبین حرام به ترک حرام، با قوه قهریه جایز است بر مردم یا بر حاکم؟ و اگر جایز هست واجب هم هست یا واجب نیست؟

مشهور قائلند که بر مردم فضلا عن الحاکم واجب هست علاوه بر نهی از منکر لسانا این‌که اگر نوبت برسد به مرتبه اعمال قوه قهریه اعمال قوه قهریه بکنند برای منع از منکر و این را مرتبه ثالثه نهی از منکر می‌‌دانند. مرتبه اولی انکار بالقلب است که مراد فقهاء از انکار بالقلب اظهار ناراحتی است نه صرف ناراحتی و عدم رضای به منکر که فعل النفس است.

[سؤال: اظهار به لسان هم لازم است؟ جواب:] ناراحتی به هر نحوی از منکر.

اگر این کافی بود در ارتداع شخص مرتکب منکر از ارتکاب منکر فهو و الا نوبت می‌‌رسد به مرتبه ثانیه که انکار باللسان است که همان امر به معروف و نهی از منکر است. اگر این هم فائده نکرد مشهور گفتند نوبت می‌‌رسد به مرتبه ثالثه: انکار بالید.

بحث است که اگر به حدی ضرب برسد بدون اذن حاکم می‌‌توانند خود مردم متصدی بشوند مرتکب منکر را بزنند تا مرتکب منکر نشوند؟ مشهور ظاهرشان این است که نخیر، ‌به حد ضرب اگر برسد اذن از حاکم لازم نیست، ‌اما اگر به حد جرح برسد اذن از حاکم لازم است.

تعبیری که مرحوم صاحب جواهر می‌‌کند می‌‌گوید ظاهر المصنف، یعنی محقق حلی، و غیره الاجماع علی عدم توقف الضرب الخالی من الجرح علی اذن الامام علیه السلام او القائم مقامه. ظاهر محقق در شرائع و برخی از بزرگان این است که اجماع هست بر این‌که ضربی که مستلزم جرح نباشد برای نهی از منکر نیازی به اذن از حاکم ندارد.

و لکن شیخ طوسی فرموده است در کتاب نهایه که امر به معروف گاهی با ید است گاهی به لسان‌، بعد فرموده است و اما بالید فهو ان یفعل المعروف. امر معروف یدی این است که خود این شخص آمر به معروف با عملش دیگران را امر به معروف کنند، ‌کونوا دعاة للناس بغیر السنتکم. و اما این‌که با تادیب عملی مثل ایجاد جرح یا ایجاد درد، ‌گوش‌مالی دادن یا ایجاد ضرب بخواهد نهی از منکر عملی کند، ‌این جایز نیست مگر به اذن حاکم. الا ان هذا النحو لایجب فعله الا باذن سلطان الوقت المنصوب للرئاسة فان فقد الاذن من جهته اقتصر علی غیره.

مرحوم صاحب جواهر فرمود این مطلب اشکال دارد و عجیب‌تر از این مطلب شیخ در کتاب نهایه، مطلب مقدس اردبیلی است در کتاب مجمع البرهان.

فرموده است اگر نبود که جواز ضرب در موارد نهی از منکر که توقف دارد نهی از منکر بر ضرب، ‌اگر نبود که اجماعی است جواز آن، قول به جواز مطلق ضرب به صرف دلیل امر به معروف و نهی از منکر مشکل بود.

صاحب جواهر می‌‌فرماید این مطالب درست نیست. کسی که به نصوص احاطه دارد می‌‌داند که نهی از منکر اختصاص به نهی از منکر لسانی ندارد، شامل نهی از منکر عملی به الزام دیگران بر ترک منکر می‌‌شود.

روایاتی که ایشان مورد نظرشان است مثل این روایت ابی ابی عمیر است از یحیی بن الطویل عن ابی عبدالله علیه السلام ما جعل الله بسط اللسان و کف الید و لکن جعلهما یبسطان معا و یکفان معا، خداوند در امر به معروف و نهی از منکر زبان آمرین به معروف و ناهین از منکر را باز نکرده است و دستان آن‌ها را ببندد.

مبسوط اللسان و مکفوف الید نکرده است مؤمنین را در بحث امر به معروف و نهی از منکر. و لکن جعلهما یبسطان معا، ‌اگر توان دارید هم مبسوط اللسان هستید هم مبسوط الید، اگر توان ندارید نه مبسوط اللسان هستند نه مبسوط الید. و لکن جعلهما یبسطان معا و یکفان معا.

روایت دوم روایتی است که در نهج البلاغه هم هست از امیرالمؤمنین: من ترک انکار المنکر بقلبه و بیده و لسانه فهو میت فی الاحیاء.

در میان معاصرین هم ما فتوی امام را هم اول نقل کنیم. امام در تحریر الوسیلة دارند:

مرتبه ثالثه امر به معروف و نهی از منکر انکار بالید هست که بعد از یأس از تاثیر انکار بالقلب و انکار باللسان نوبت می‌‌رسد به انکار بالید و لکن باید مراتب را حفظ کرد. اگر می‌‌تواند حائل بشود بین این شخص و بین منکر، ‌اکتفاء کند به همین حائل شدن. ‌در را ببندد که او نتواند برود از آن ابزار موسیقی استفاده لهوی کند. و اگر توقف داشت بر تصرف در فاعل، ‌دستان این فاعل را ببندیم که دیگر نتواند موسیقی لهوی بزند‌ یا تصرف در آن ابزار حرام بکنیم، آن ابزار موسقی را ببریم در کمد پنهان کنیم یا اتلاف کنیم‌، این واجب است. اگر این هم کافی نشد، باید بر این شخص سخت‌گیری کنیم، ‌او را در تنگنا قرار بدهیم‌، این واجب می‌‌شود. اگر این هم نشد، مجبور بودیم با زدن و ایجاد درد و ألم در او، گوش‌مالی دادن نهی از منکر عملی کنیم، این هم جایز است. بله، اگر منجر به جرح یا قتل بشود جایز نیست مگر با اذن فقیه جامع الشرائط که نائب امام زمان سلام الله علیه است.

مرحوم آقای خوئی هم فرمودند مرتبه ثالثه امر به معروف و نهی از منکر انکار بالید است بالضرب المؤلم الرادع عن المعصیة. به نحوی بزنیم آن شخص را که دردش بیاید و دیگر گناه نکند. ظاهر مرحوم آقای خوئی هم این است که این واجب است چون در بحث وجوب امر به معروف و نهی از منکر فرمود سه مرتبه دارد، مرتبه ثالثه‌اش این است.

مرحوم استاد فرمودند که احوط در این انکار بالید بالضرب المؤلم، ‌استیذان از حاکم شرعی است. و الا بدون استیذان از حاکم شرع در این‌که این مصداق امر به معروف و نهی از منکر باشد اشکال است.

آقای سیستانی فرق گذاشتند. فرمودند: گوش‌مالی می‌‌دهی یا کتک می‌‌زنی؟ فرق می‌‌کند. تعبیر شاید دقیق نبود، به عبارت اخری: یک وقت تضییق می‌‌کنی بر او بدون ضرب او بحثی نیست. اما اگر می‌‌خواهی اعمال قدرت بکنی به این نحو که فرک اذن بکنی، ‌فرک اذن فیزیکی نه گوش‌مالی که ما عرض کردیم که با تضییق عرفا به او گوش‌مالی می‌‌دهید، نه، ‌حقیقتا اگر بخواهی گوش او را بمالی، سیلی به او بزنی، او را حبس کنی بدون اذن حاکم شرع اشکال دارد.

[سؤال: ... جواب:] تضییق مثلا شوهر کتک نمی‌زند زنش را برای بی‌حجابی، تضییق می‌‌کند. [مثلا] انفاق واجب را برای او فراهم می‌‌کند اما می‌‌گوید حق نداری از منزل بیرون بروی، برای تفریح هیچ کجا تو را نمی‌برم. اقل واجب را در انفاق انجام می‌‌دهد، ‌نه با او حرف می‌‌زند، ‌نه او را اذن می‌‌دهد خارج بشود از منزل، ‌نه تلفن در اختیارش می‌‌گذارد، ‌نه اینترنت در اختیارش می‌‌گذارد که بدترین تضییقات هست در عصر حاضر برای آقایان و بانوان، این اشکال ندارد. اما اگر بخواهد فیزیکی برخورد کند، ‌فرک الاذن او الضرب او الحبس بدون اذن حاکم شرع اشکال دارد. یعنی در اصل جوازش برای حاکم هیچ اشکالی بین فقهاء نبود.

[سؤال: ... جواب:] طبعا ظاهر این است که واجب هست چون در سلسله مراتب امر به معروف و نهی از منکر واجب شمرده‌اند این را.

به نظر ما برای افراد عادی نهی از منکر یدی مصداق عموم آیه نهی از منکر نیست چون نهی از منکر غیر از منع از منکر است عملا. ما جعل الله بسط اللسان و کف الید و لکن جعلهما یبسطان معا و یکفان معا از نظر ما سندش صحیح است، چون ابن ابی عمیر نقل می‌‌کند از یحیی بن الطویل و ما رواه ابن ابی عمیر شیخ طوسی در عده گفته است که صحیح است چون ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. و لکن ظهور در وجوب ندارد، در مقام توهم حظر است. ما جعل الله کف الید، ‌خدا مکفوف الید قرار نداد مؤمنین را. در مقام این توهم می‌‌فرماید و لکن جعلهما یبسطان معا و یکفان معا.

امر به معروف ظهور دارد در انشاء امر نه الزام عملی. نهی از منکر هم ظهور دارد در انشاء نهی نه اجبار عملی بر ترک. و لکن صحیحه عبدالله بن سنان را که دیروز خواندیم دلیل بر جواز می‌‌توانیم بگیریم، همین صحیحه ابن ابی عمیر را می‌‌توانیم دلیل بر جواز بگیریم، ‌جواز نهی از منکر عملی.

پس ما دلیلی بر وجوب امر به معروف یدی و نهی از منکر یدی بر عموم مردم نداریم. این صحیحه ابن ابی عمیر که ظهور در جواز دارد. اما حدیث نهج البلاغة هم سندش ضعیف است و هم بیش از این دلالت ندارد که کسی تارک امر به معروف و نهی از منکر باشد بالمرة رأسا. من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت فی الاحیاء. این ظهور دارد در این‌که هر کس هر سه تا را ترک کند میت بین الاحیاء‌است.

[سؤال: ... جواب:] میت بین الاحیاء است یعنی هیچ خاصیتی ندارد. حالا او هم معلوم نیست کار حرامی از این روایت استفاده بکنیم که این کار حرامی کرده است، انسان بی‌خاصیتی است.

[سؤال: ... جواب:] نهج البلاغة مرسل هست، سند ندارد.

[سؤال: ... جواب:] خدا مکفوف الید قرار نداد، تکوینا کسی مکفوف الید است بحثی نیست. حالا مکفوف الید است یا عاجز است یا مفاسدی مترتب می‌‌شود بر اعمال قوه قهریه، او خارج از بحث است. بحث این است که خدا مکفوف الید قرار بدهد انسان را و مبسوط اللسان، ‌این فرمود نمی‌شود. ... ما جعل الله بسط اللسان و کف الید، ‌چه موردی دارد غیر از امر به معروف و نهی از منکر؟

صحیحه عبدالله بن سنان ‌که دیروز خواندیم: جاء رجل الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ان امی لاتدفع ید لامس فقال فاحبسها قال قد فعلت قال فامنع من یدخل علیها قال قد فعلت قال قیّدها فانک لاتبرها بشیء افضل من ان تمنعها من محارم الله. این ظاهرش این است که جایز است منع دیگران از محارم خدا به حبس یا تقیید، و این ظلم نیست.

[سؤال: ... جواب:] أُم که خصوصیت ندارد برای نیکی کردن. نیکی کردن برای هر انسانی خوب است. ... این صحیحه که دلیل بر وجوب نیست، صحیحه دلیل بر جواز است.

[سؤال: بنابراین برای منع از هر منکری مانند غیبت و دروغ می‌توان اقدام عملی کرد و سیره متشرعه این را نمی‌پذیرد. جواب:] اتفاقا فتوی فقهاء همین بود که منع از منکر به ضرب به اذن حاکم باشد یا نباشد تازه صاحب جواهر گفت محقق حلی گفته اجماع داریم که اذن حاکم هم شرط نیست اما اگر به اذن حاکم باشد که بحثی نیست.

این‌که مرحوم استاد اشکال کردند در جواز مرتبه ثالثه و همین‌طور آقای سیستانی اشکال کردند بدون اذن حاکم، ‌خب شاید این صحیحه عبدالله بن سنان را گفتند متضمن اذن پیامبر بود، پیامبر در اینجا اذن داد. مثل روایاتی که در مجهول المالک است که حضرت فرمود اقسمه بین اخوانیک، ‌فرمودند شاید امام علیه السلام با همین تعبیر اذن داد در صدقه مجهول المالک، ‌دلیل نمی‌شود که صدقه مجهول المالک احتیاج به اذن حاکم ندارد.

این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که منع دیگران از محارم خدا نیکی به آن‌ها است یعنی ظلم نیست. خب وقتی ظلم نیست چرا حرام باشد؟ ضرب دیگران بخاطر ظلم بودن حرام است، وقتی ظلم نیست، می‌‌زنم او را تا سکته نکند، می‌‌زنم او را تا در حال رانندگی خواب نرود، ‌تصادف نکند‌، این‌که ظلم نیست. خب این روایت هم می‌‌گوید بزن او را تا منکر را مرتکب نشود، این ظلم نیست، پس چرا حرام باشد؟ چرا بدون اذن حاکم حرام باشد؟ بله، ما دلیل بر وجوب در این مرتبه ثالثه بر عموم مردم نداریم حتی شوهر نسبت به همسرش، پدر نسبت به فرزندش.

این‌که مرحوم استاد فرمودند، البته در جواهر هم هست، قوا انفسکم و اهلیکم نارا، این بیشتر از امر به معروف و نهی از منکر هست. شوهر، پدر باید حفظ کند اهلش را از آتش، با منع این‌ها از منکر. کتک بزند فرزندش را برای انجام واجبات و ترک محرمات. قوا انفسکم و اهلیکم نارا. البته اگر تاثیر دارد و الا اگر هر چه کتک می‌‌زند او بدتر لجبازی می‌‌کند که بحثی در آن نیست.

به نظر ما این آیه تفسیر شده در روایت موثقه به امر به معروف و نهی از منکر. در موثقه ابی بصیر هست که فی قول الله عز و جل: قوا انفسکم و اهلیکم نارا قلت کیف أقیهم؟ قال تأمرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهی الله فان اطاعوا کنت وقیتهم و ان عصوا کنت قد قضیت ما علیک. امر به معروف و نهی از منکر بکنی وظیفه‌ات را انجام دادی. او هم امر به معروف و نهی از منکر هم که عرض شد به صرف لسان است. و الا الزام یدی بر معروف مصداق امر به معروف نیست عرفا، زجر عملی از منکر مصداق نهی از منکر نیست.

اما مشروعیت توصل حاکم، از راه‌های ممکن و خالی از مفسده اشد که مردم را به معروف بکشاند و از منکر باز بدارد: این اصل مشروعیت آن...

[سؤال: ... جواب:] أرید ان آمر بالمعروف کی می‌‌گوید حضرت یعنی فرمود ارید ان أُجبر علی الناس بالمعروف؟ می‌‌خواهم در آنجا شرائط فراهم بشود بتوانم امر به معروف و نهی از منکر لسانی بکنم. وانگهی حالا استعمال که اعم از حقیقت است. حالا امام حسین [که فرمود] ارید ان آمر بالمعروف مقصودش امر به معروف و لو مصداقش جهاد فی سبیل الله باشد، بر فرض باشد این استعمال اعم از حقیقت است. ما ظهور عرفی را می‌‌گوییم که شامل الزام عملی به معروف یا زجر عملی از منکر نمی‌شود.

مشروعیت توصل حاکم به قوه قهریه مناسبه، ‌چون حجاب که خصوصیت ندارد که، هر منکری را باز بدارد، این غیر از تسالم اصحاب که در جواهر مطرح شد و فقهاء هم دیدید هر کس اشکالی داشت در غیر اذن حاکم اشکال داشت، غیر از او ما در افطار عمدی صحیحه داشتیم که می‌‌گفت فان علی الامام ان ینهکه ضربا، دیروز عرض کردم تعبیر نکرد فان للامام، این را بعدا عرض خواهیم کرد، ‌فان علی الامام، ‌وظیفه حاکم است که تعذیر کند. بله، صوم از واجباتی است که ترکش گناه کبیره است، اصرار بر ترک حجاب هم مصداق لاصغیرة مع الاصرار هست، این هم می‌‌شود از کبائر.

[سؤال: ... جواب:] این روایت چون در صوم است و ترک صوم هم از کبائر است ما می‌‌گوییم اصرار بر صغائر مثل اصرار بر بی‌حجابی از کبائر است.

و همین‌طور صحیحه داوود بن فرقد: ان الله جعل لکل شیء‌ حدا و جعل لمن تعد ذلک الحد حدا. این حد به معنای حد مصطلح نیست. حد مصطلح که لکل شیء نیست. چند مورد به خصوص است: زنا و عمل شنیع لواط و شرب خمر و قذف، ‌این‌ها حد دارند. این‌که جعل لک شیء حدا و لمن تجاوز ذلک الحد حدا، ‌این إباء دارد از این‌که اختصاص پیدا کند به حد مصطلح.

[سؤال: ... جواب:] ترک حجاب حدش چیست؟ حد یعنی بازدارنده. ترک حجاب حدش چیست؟ ... او که جعل لکل شیء حدا است. اما این‌که جعل لمن تجاوز ذلک الحد حدا، ‌حد هم یعنی یک منعی بکند. ... او که حد نیست. حد یعنی بازدارندگی. او که استغفار که بازدارندگی ندارد که. او بعد از بازداشته شدن تازه می‌آید آدم می‌‌شود می‌‌خواهد توبه کند.

این راجع به اصل مشروعیت الزام به معروف و الزام بر ترک منکر بر حاکم.

وجوبش هم عرض کردیم فان علی الامام ان ینهکه ضربا. علی الامام. بله حاکم می‌‌گوید من چه کنم نمی‌توانم. خب لایکلف الله نفسا الا وسعها. یا تکوینا هم بتوانم مفاسدی کارشناس‌ها گزارش کردند بر این اجراء حد مثلا مترتب است. واقعا اگر کارشناس‌های ثقه‌ای باشند بگویند اجراء این حد مفاسد مهمه‌ای دارد، ‌نه این‌که ما عقب‌نشینی کنیم در برابر دنیا، از دستورهای الهی بگوییم شرمنده آن‌ها نباشیم، نه، واقعا یک مفاسدی دارد که اهم است، بله، ‌حرفی نیست. اما به حکم اولی ما حساب کنیم واجب است بر حاکم در اینگونه موارد حداقل در مورد کبائر که اصرار بر صغائر هم کبیره است مردم را به طرق میسوره از منکر باز بدارند.

[سؤال: ... جواب:] امام در اصطلاح روایات یعنی حاکم عادل مگر قرینه باشد که مراد امام معصوم است. مثلا می‌‌گوید اذا لم ینفق الزوج علی زوجته فعلی الامام ان یفرّق بینهما. ... یعنی هر مردی که به زنش نفقه نمی‌دهد برود خدمت امام معصوم؟ یابن رسول الله! شوهر من به من خرجی نمی‌دهد طلاق می‌‌خواهم. این‌که اختلال نظام پیش می‌آید که همه بروند سراغ امام معصوم. ... آقا! ظاهر این تعبیر این است که فعلی الامام ان یفرق بینهما یعنی حاکم عادل.

این هم به تقاضای بعضی از دوستان که گفتند توضیح بدهیم.

و راجع به این هم که گفتیم اصلا جای این حرف نیست کسی بگوید امر به معروف یعنی معروف عرف، ‌معروف یعنی آنی که عرف است، ‌آنی که شایسته است عرفا، ‌منکر یعنی ناشایست و ناهنجار عرفی است. این اصلا قابل گفتن نیست. آن موثقه مسعدة بن صدقة را خواندیم که: کیف بکم اذا لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر کیف بکم اذا فسد نسائکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر فقیل له و یکون ذلک؟ یا رسول الله فقال نعم و شرٌ‌ من ذلک کیف بکم اذا امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر فقیل له یا رسول الله و یکون ذلک؟ قال نعم و شر من ذلک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکرا و المنکر معروفا.

کیف بکم یعنی عرف عام نه تک تک افراد. کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکرا. و الا در زمان پیامبر هم اموی‌ها، اتباع ابوسفیان‌ها این‌ها بودند که کانوا یرون المعروف منکرا و المنکر معروفا، ‌نخیر، یک روزی می‌آید عرف تغییر فرهنگ می‌‌دهد، ‌دیدگاهش عوض می‌‌شود، آنی که اعتراض می‌‌کند به او می‌‌گویند مزاحم و فضول، ‌آنی که منکر مرتکب می‌‌شود می‌‌گویند آدم بافرهنگ. این فرهنگ این‌جور می‌‌شود. خب شما می‌‌گویید معروف یعنی آنی که مردم آن را معروف بدانند؟!.

و اصلا شارع مقدس که می‌‌گوید و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر باید گروهی باشند از شما که دعوت به خوبی بکنند و امر به معروف و نهی از منکر بکنند، نمی‌خواهد بگوید آنی که ناشایسته است به نظر ما؟ به نظر منِ شارع از او نهی کنند؟‌ آنی که خیر است به نظر منِ شارع به او امر کنند؟ شما در زیارت آل یاسین هم می‌‌خوانید:‌ المعروف ما أمرتم به و المنکر ما نهیتم عنه. اصلا واقعا جا دارد انسان خون بگرید که باید این بحث‌ها را مطرح کنیم. آخه این هم بحث است؟ یک مطلبی که از واضحات هست آدم بیاید بحث کند بخاطر تشکیک برخی از افراد؟

[سؤال: ... جواب:] بحث این است که کسی بگوید معروف یعنی آنی که عرفا شایسته است، ‌الان بی‌حجابی در عرف منکر نیست. بحث در این است. حالا بحث اجبار حکومت اجبار داریم عند الامکان، ‌گفت عند القدرة و الاستطاعة، می‌‌گویند در عقد ازدواج شرط کنید مهریه را عند القدرة و الاستطاعة تا شما را زندان نبرند، حالا وجوب اجبار حاکم هم عند القدرة و الاستطاعة است، حالا او بحثی است. حالا یک کسی تشکیک کند که به نظر ما وجهی ندارد تشکیک اما دیگه بیاییم به آسمان و ریسمان و به رطب و یابس متوسل بشویم برای اثبات مطالب خودمان، ‌این درست نیست.

اما جهت ثانیه

جهت ثانیه این بود که محارم جایز هست زنان محرم کشف بکنند بدن‌شان را ما عدی العورتین نزد مردان محرم، ‌مردان محرم هم می‌‌توانند نگاه کنند. این چند تا مطلب در آن هست:

یکی این‌که ما دلیل داریم بر کل محارم؟ چون محارم یعنی من یحرم نکاحها، اخت الزوجة محرم نیست چون یحرم الجمع بین الاختین و ان تجمعوا بین الاختین. اما ‌ام الزوجة محرم است، دلیل داریم هر محرمی جایز است نگاه به آن بکنیم و او هم جایز است نزد ما بی‌چادر بیاید؟ بله، ‌امهات نسائکم در آیه می‌‌گوید حرمت علیکم امهات نسائکم، ‌در او بحثی نیست، ‌اما در و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن، ندارد أو لصهرنّ. و لذا بعضی از مراجع عملا خانم‌هایشان جلوی داماد‌ها چادر سر می‌‌کردند چه از مراجع گذشته یا از مراجع فعلی یا از باب التزام عملی یا از باب احتیاط فقهی، نمی‌دانم. مخصوصا بعضی‌ها می‌‌گویند اگر دلیل سیره است که بعضی‌ها گفته‌اند سیره بوده که مادرزن در مقابل داماد تستر نداشته بطور کامل، ‌اگر دلیل سیره باشد سیره دلیل لبی است، ‌حالا یک مقدار موهایش برود کنار اما دیگه به آستین‌کوتاه و این‌ها بیاید جلوی داماد این‌که دیگه سیره نبوده.

و لکن به نظر می‌‌رسد که ما بتوانیم از ادله استفاده کنیم.

یکی موثقه سماعه بود، گفت هر کس که نکاح با او حرام است مصافحه با او جایز است.

این در مورد مصافحه است دیگه نمی‌شود از مصافحه حتی به روبوسی‌، به دیدن موها تعدی کرد.

[سؤال: ... جواب:] مصافحه یعنی دست‌دادن. ... نگاه کنید لغت را. و لایصافحها الا من وراء الثوب یعنی چی؟ بخوانم روایت را تا آقا شبهه نکنند: سألت اباعبدالله علیه السلام عن مصافحة الرجل المرأة قال لایحل للرجل ان یصافح المرأة الا امرأة یحرم علیه ان یتزوجها و اما المرأة التی یحل له ان یتزوجها فلایصافحها الا من وراء الثوب و لایغمض کفها. مصافحه اشتباه معنا می‌‌کنند به روبوسی، نه، مصافحه یعنی دست‌دادن. ... دست می‌‌دهد به مادرزنش، این دلیل می‌‌شود بر جواز به مادرزن ما عدی عورتیها؟

روایت دوم معتبره عبید بن زراره

معتبره عبید بن زراره گفت: انا اهل بیت کبیر ربما تستحی المرأة یا تستخف المرأة ان تکشف رأسها أمام رجل بینها و بینها رضاع، یا خجالت می‌‌کشد یا این کار را سبک می‌‌داند، ‌زشت می‌‌داند که نزد این شخصی که با او رضاع داشته است، ‌از یک مادر شیر خورده‌اند سرش را نزد او باز کند و آن مرد هم به سر او نگاه کند. امام می‌‌فرماید ما یحرم بالرضاع یحرم بالنسب.

بر فرض این دلیل بشود که ما بگوییم شامل مادرزن هم می‌‌شود، خب این راجع به نظر به موی سر است و کشف موی سر، اطلاق ندارد. علاوه بر این‌که مادرزن در این ما یحرم بالنسب عرفا داخل نمی‌شود. مادرزن ما یحرم بالسبب. نه ما یحرم بالرضاع است نه ما یحرم بالنسب است، ‌ما یحرم بالسبب است. و لذا این هم استدلال به آن تمام نشد.

آقای خوئی فرموده غیر از سیره متشرعه که مادرزن‌ها با داماد‌ها رفیق می‌‌شدند و کشف رأس می‌‌کردند خیلی هم گیر نمی‌دادند بعض بدن‌شان ظاهر بشود، ‌غیر از او روایاتی که در باب دفن میت داریم، ‌تغسیل میت و دفن میت که دارد که:‌ اگر زنی مرد و شوهرش نبود محارمش او را غسل بدهند، ‌یغسّلها ذو محرم لها.

به نظر می‌‌رسد این دلیل خوبی است. البته در روایت داریم پرده بیندازند روی این میت و از روی پرده غسل بدهند ولی آقای خوئی می‌‌گوید بالاخره یک مقدار دیده می‌‌شود، بالاخره آب می‌‌خواهد بریزد، دیده می‌‌شود. و این دلیل بر جواز نظر به محارم هست.

حالا ببینیم آیا این جواز نظر مطلق است؟ همان‌ که مشهور می‌‌گویند ما عدی العورتین یجوز النظر یا نه؟ بعد مراد از عورت هم ببینیم خصوص سوأتین است یا ما بین السرة و الرکبة که آقای خوئی احتیاط واجب می‌‌کند محارم بین السرة و الرکبة زن‌های محرم را نگاه نکنند ان‌شاءالله فردا.